

زبان مادری و کیستی ملی

4. ملت سازی، ملت چیست؟

این سخن هابسباوم در باره واژه ملت پیچیدگی این پدیده و دشواری برداشت درست از آنرا بخوبی بازگو می کند: «فهم و اندریافت همه سویه تاریخ انسان در دو سده گذشته بدون فهم و اندریافت واژه "ملت" با همه واژه ها و واژواره های برگرفته از آن، ناشدنی است» (1).

ما ایرانیان در بکار بردن واژه ملت با دشواریهای ویژه خود روبروئیم، چرا که برداشت ما از این واژه با برداشت پدران و مادرانمان در یکسده و پنجاه سال پیش یکسان نیست. پیش از آنکه سخن در این باره را گسترش دهیم، نمونه ای از فرایند دگرگونی درونمایه یک واژه دیگر می آوریم تا پرداختن به "ملت" برآیم آسانتر شود؛ هر پارسی زبانی دست کم یکبار در زندگیش واژه "مزخرف" را شنیده است و جا و زمان کاربرد آنرا نیز می داند. مزخرف واژه ای عربی و از ریشه زخرف، به معنی گوهر است. چنانکه در قرآن نیز این واژه را در سوره ای به همین نام میابیم (2). مزخرف در زبان عربی به هر چیزی گفته می شود که به گوهر آراسته باشد. امروز ولی یک پارسی زبان، مزخرف را بجای "چرند" و "پرت و پلا" بکار می برد. از این نمونه ها بسیار می توان آورد که ویژه زبان پارسی نیست و کمابیش در همه زبانها یافت می شود. چنانکه واژه "لیبرال" نیز در آستانه خیزش بهمن و سالهای آغازین پس از آن بجای "بی بند و بار" و "هرهری مذهب" بکار می رفت و امروزه از روزنامه کیهان اگر که درگذریم، به همان درونمایه نخستینش که برگرفته از واژه "لیبر" (آزاد) باشد نزدیک می شود.

ملت، که امروز در زبان پارسی بجای ناسیون لاتینی بکار می رود، از یک نگر واژه ای تازه است. چرا که این واژه تا نزدیک به یکسده سال پیش نه بجای ناسیون، که در در کنار و بجای دین بکار گرفته می شد. نزدیکترین واژه به آنچه که ما امروز از "ملت" درمی یابیم "امت" بود، که برای شناساندن مردمانی با ویژگیهای زبانی و نژادی یگانه بکار می رفت، مانند امت عرب، امت عجم و ... در سروده ها و نوشته های پارسی از بیهقی و خواجه نظام الملک گرفته تا مولانا و سعدی همه جا ملت در کنار و یا بجای دین و مذهب بکار می رود و هیچگاه برابرنهادی برای ناسیون نبوده است. در اینجا نمونه هایی چند از چامه سرایان ایران می آوریم تا سخن شکافته تر شود:

هرچه گیرد علتی، علت شود / کفر گیرد کاملی ملت شود (مولانا)
قبله ملت مسیح بده / آفت تسویه نصوح بیار (انوری)
اگر گیریم و ترسا و مسلمان / به هر ملت که هستیم از ته ایمان (باباطاهر)
جوری که تو می کنی در اسلام / در ملت کافری ندیدم (سعدی)
در ملت مسیح روا نیست عاشقی / او عاشق از چه بود و چرا در بلا فرود (عطار)

و نمونه های از این دست آنچنان فراوان است که می توان دیوان شعری را از آنها پر کرد. در باره واژه ملت و فرایند دگرپرسی آن از "دین" به آنچه که ما امروزه از آن درمیابیم، خوانندگان را به خواندن کتاب ارزشمند "مشروطه ایرانی و پیشزمینه های نظریه ولایت فقیه" نوشته دکتر ماشاء الله آجودانی فرامی خوانم. آجودانی به شیوایی و رسائی بیمانندی نشان می دهد که چگونه یکی پنداشتن برداشتهای امروزین ما از واژه ها با آنچه که مردمان یکسده و پنجاه سال پیش از آنها در میافتند، ما را در اندریافت و شناختن از پدیده ها به بیراهه می برد. من در اینجا تنها می خواهم یک نمونه آشکار از ریشه های دینی درونمایه واژه ملت بیاورم و سخن را دنبال بگیرم:

واژه مرتد را همه ایرانیان بخوبی می شناسند. مرتد از ریشه "رد" و به معنی بازگشت است که دینداران از آن "بازگشت از دین" را درمیابند. مرتد بر دو گونه است: مرتد فطری و مرتد ملی، مرتد فطری کسی است که پدر و مادرش (یا یکی از آنان) در هنگام همبستری (که به پدید آمدن او انجامیده باشد) مسلمان بوده باشند. مرتد ملی ولی از پدر و مادر نامسلمان زاده شده، نخست به اسلام گرویده و سپس از آن رویگردانده است. مرتد فطری خود بخود مسلمان است، چرا که پدر و مادرش بهنگام همبستری مسلمان بوده اند، ولی مرتد ملی خودخواسته به "ملت اسلام" گرویده است. در اینجا واژه "ملی" تنها و تنها برگرفته از "ملت" به معنی دین است، این واژه را با هیچ دانشی نمی توان به واژه ملت به معنی ناسیون چسباند. ملت آنگونه که در دانشنامه "بروکهاوس" آمده، مجموعه ای از گروههای انسانی با ویژگیهایی همگون مانند نژاد، زبان، دین، فرهنگ و تاریخ است که در چارچوب مرزهای سرزمینشان از قدرت سیاسی مستقل برخوردارند. ملت پس از انقلاب فرانسه دیگر تنها با نگاه به توان کنشگری سیاسی یک کشور (کشور-ملت) چه در برابر کشورهای دیگر و چه در زمینه بکارگیری قدرت مستقل سیاسی است که تعریف میشود.

به پرسش آغازین این نوشته بازگردیم، ملت چیست؟ پیشینه بکارگیری واژه ملت در باره مردم آذربایجان در دوران مشروطه گروهی را برآن می دارد که پندارند در تاریخ ایران "ملتی" بنام ملت آذربایجان، با همان برداشت امروزین از واژه ملت، زندگی می کرده است. من این پرسش را از آنرو برگزیدم که نه تنها در میان نژادپرستان جدائی خواه و قبیله گرایان، که در میان چهره های خردگرا نیز واژه های "ملت" و "کثیرالمله" با دست و دلبازی بکار می روند. آندسته از سازمانهای سیاسی چپ، که چپگرایی شان دچار هیچ دگرپرسی و نوگرایی نشده است و هنوز که هنوز است به جهان با چشمان ولادیمیر ایلیچ می نگرند، در دنباله روی نهادینه شده خود از سرزمین شوراها و ادبیات بلشویکی از "ملل" دریند ایران و کشور "کثیرالمله" ایران و حقوق "ملی" و ماندهای آن سخن می گویند. جای افسوس است که حتا کسی مانند دکتر رضا براهنی نیز که زبان ابزار کار و سرگرمی روزانه اوست و خود دانشگاه دیده و پژوهشگر است، در نوشته هایش بارها از "ملت آذربایجان" سخن می گوید و در پشتوانه این نامگذاری در نوشته ای بنام "صورت مسئله آذربایجان؟ حل مسئله آذربایجان؟" می نویسد: «آیا مشروطیت بدون آذربایجان، بدون انقلاب مردم آذربایجان، که در آن زمان، طبق اسناد موجود در مکتوبات و تلگراف های مبادله شده «ملت آذربایجان» خوانده می شد، امکان داشت به دست بیاید؟» آیا برداشت تلگراف نویسان آن روزگار از واژه ملت همان برداشت امروزین ما بود؟ خواهیم دید که چنین نیست و در همان تلگرافها و نامه ها و دیگر نوشته ها از "ملت کرمان" گرفته تا "ملت تهران" و "ملت ورامین" و حتا در جایی "ملت زرتشتی" هم به چشم می خورد، این ملت ولی آن ملتی که ما می پنداریم نیست. این واژه برای نخستین بار در نوشته های اندیشمندان دوران روشننگری مانند آخوندزاده و کرمانی و رشیدی و طالبوف و دیگران، بروزگار پادشاهی ناصرالدین شاه بود که با این برداشت بکارگرفته شد. همانگونه که واژه "وطن" نیز در چارچوب و راستای زایش ناسیونالیسم ایرانی از درونمایه ای دیگر برخوردار شد. عارف قزوینی می نویسد: «اگر من هیچ خدمت دیگر به

موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم، وقتی تصنیف وطنی ساختم که ایرانی از ده هزار نفر، یک نفر نمی دانست وطن یعنی چه. تنها تصور می کردند وطن شهر یا دهی است که انسان در آنجا زائیده شده باشد».

همچنین است واژه "مملکت" که در زبان پارسی بجا و در کنار واژه "کشور" بکار می رود. من یکبار در گفتگویی با یک شهروند مصری (از آنجایی که شوربخانه آشنائیم به زبان عربی کم است) از "مملکت الجمهوریه مصر العربیه" سخن گفتم که شلیک خنده او را در پی داشت و سپس برایم بازگفت که "مملکه" در زبان عربی تنها به کشور پادشاهی گفته می شود و من از این که مصر را "کشور پادشاهی جمهوری عربی مصر" نامیده بودم شرمگین شدم!

داستان "مملکت آذربایجان" و "مملکت پارس" و "ممالک محروسه ایران" نیز از همین دست است. از دل این واژه های یکسودو پنجاه ساله نمی توان پیشینه ای برای ملت بودن آذربایجانیها و کشور بودن سرزمینشان بدر آورد. ایران را روزگار پادشاهی قاجاریان "ممالک محروسه ایران" می خواندند. محروسه از ریشه حرس و هم‌ریشه با حراست است که در پارسی نگاهبانی خوانده می شود. ولی آیا این "ممالک" کشورهای با ملتها و شاهان (یا دولتهای) خود بودند؟ خواهیم دید که چنان نبوده است. کشور ایران در آن دوران به چهار مملکت بخش شده بود: 1. مملکت آذربایجان، 2. مملکت کرمان و فارس، 3. مملکت خراسان و سیستان و 4. مملکت اصفهان. در کنار اینها بخشهای دیگری از کشور ایران را نیز "خانات" می نامیدند، مانند خانات هرات، خانات شیروان و گنجه، خانات خیوه و ... نه مرزهای این "مملکتها" با آنچه که امروز می شناسیم یکی بوده است و نه مردمان آنان به زبانی یگانه سخن می گفتند و نه آنانرا دولتی از آن خود بود که بتوان کمترین همانندی میان آنها و برداشت نوین و امروزی با واژه "ملت" یافت. مملکت نیز در آن روزگار مانند ملت یک معنی یگانه و شناخته شده نداشت، گاهی در یک نوشته هم ایران، هم آذربایجان مملکت نامیده می شوند، گاهی ملت همزمان درباره "همه مردم ایران" "مردم یکی از همان ممالک" و گاه نیز تنها برای پیروان یک دین بکار می رود. این از ویژگیهای دوران گذار است. در دهه های روشنگری واژه ها نیز دگرگون می شدند و درونمایه ای دیگر می یافتند. پس پافشاری بر ملت خوانده شدن این یا آن قوم، یا به مملکت نامیده شدن این یا آن بخش از کشور ایران در یکسودو پنجاه سال گذشته و رسیدن به این سخن که ما در ایران نه با "قومهای" سازنده یک ملت، که با "ملتهای" سازنده یک "کشور کثیرالمله" (به گفته قبیله گرایان) روبروئیم، یا از سر نا آگاهی است و یا در راستای آنچه که در دانش جامعه شناسی تاریخ "ری آرکائیزاسیون" (3) نام گرفته است:

پیشینه سازی.

دنباله دارد

خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد

بهار هشتاد و شش
مزدک بامدادان

mazdakbamdadan@arcor.de

1. Nationen und Nationalismus, Mythos und Realität, Eric Hobsbawm, 2. Auflage 2004

2. وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ. سوره الزخرف، آیه 35

3. Rearcaization